

زندگی عاشقانه با شاگرد اول دانشگاه تورنتو

همسر شهید حسن آقاسی زاده از روزهایی می گوید که در کانیتیربه همراه او زندگی کرده است



لیلا جانقربان



آغاز تحصیل شهید آقاسی زاده در دانشگاه تورنتوی کانادا با حضور امام خمینی (ره) در پاریس همزمان شد. او آرام نگرفت و برای پیوستن به نهضت امام عازم فرانسه شد. روزها مترجم خبرنگاران خارجی بود و شبها در نوفل لوشاتو نگهداری می داد. با تأکید امام بر اتمام تحصیل، دومرتبه عازم کانادا شد. در طول تحصیل، به لحاظ برتری علمی و اعتقاد به انقلاب اسلامی و تلاش های بی دریغ در انجمن اسلامی کانادا، از مکر و حيله منافقین، گروه های مخالف مشکلاتی در مسیر تحصیل و فعالیت های سیاسی و مذهبی اش به وجود آوردند اما او با استقلال فکری و اتکا به نفس، تلاش همه جانبه ای را با کمک دانشجویان مسلمان در جهت افشای چهره گروهک های منافق شروع کرد. کارشناسی خود را در رشته مهندسی سازه ها و سپس کارشناسی ارشد را در رشته پل سازی با ارائه تز مهندسی در دانشگاه تورنتوی کانادا با معدل بالایی گذراند و رتبه اول دانشگاه را کسب کرد.

زینب طوسی، همسرش، درباره زندگی ساده اش در حین اینکه یکی از فرماندهان اثرگذار جنگ بود می گوید: ایشان یکی از نخبگان مهندسی بود.

شاید باورتان نشود که آن زمان حتی از خارج کشور هم برای کار مدام به او تلفن زده می شد. یادم هست یک بار پیشنهاد کاری بهش شده بود که در دهه ۶۰ میلیون ها تومان کارمزد داشت. الان دوستان و هم رده های ایشان از شهرت زیادی برخوردارند اما شهید اصلاً اهل این چیزها نبود. حتی وقتی به دفترش می رفت، پشت میز نمی نشست و یک چمدان داشت.

بانو طوسی تا زمان شهادت، همراه شهید به مناطق جنگی می رفت. در این باره می گوید: یک هفته بعد از عقد، با یک چمدان با ایشان همراه شدم.

نزدیک به ۲۹ بار شهر به شهر و جابه جا تغییر مکان دادیم. تازه نه اینکه ایشان را ببینم بلکه شاید هفته ای یک بار یا دو هفته ای یک مرتبه به خانه می آمد. من و بچه ها حتی توی کانیتیر هم زندگی کردیم. در حالت خویش، در اتاقی دو خوابه که توالت و حمام و یک اجاق گاز هم برای آشپزی داشتیم. همین طور یادم هست یکی از خانه هایی که در آن زندگی می کردیم، شکاف عمیقی داشت. یک مرتبه که مادرم برای دیدنم آمده بود، می گفت: دختر، مراقب باش جانوری نباید و به بچه های آسیبی نزنند. حتی آن وقت ها لیوان نداشتیم و در شیشه مربا جای می خوردیم. تازه فضای جنگ بود و نمی شد از خانه بیرون رفت. گاهی که موشک می زدند، من مجبور بودم سه طبقه را با دو فرزند قد و نیم قد و یکی که باردار بودم پایین بروم و باز بالا بیایم. با این حال، عاشقانه او را دوست داشتم. به همه می گفتم آدم باید جایی زندگی کند که همسرش هم باشد.

آشنیه
۲۳ آبان ۱۴۰۱
۱۹ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۰۹

(۷)



ستاره ما بی ستاره ها باش

باید ساکن مشهد الرضا باشی تا درک کنی چگونه تک تک کوچه ها و خیابان های این شهر هر صبح و شب به یک عشق عمیق و به یک گنبد طلایی رنگ می رسند، به یک حرم بزرگ، به یک حیاط باصفا، به کبوترهای جلدی که خیال پریدن ندارند. سال هاست خصلت مشهدی ها این شده که وقتی از هجوم نامهربانی های دنیا قلبشان تیر می کشد و خسته می شوند، اصلاً از دنیا که بریده و کنده می شوند، آن وقت دلشان می خواهد قدم بزنند، به سمت گنبد طلایی. مشهدی ها به گواه همین نشانه رو می کنند به سمت حرم و از آقا برای شروع روزشان رخصت می خواهند و روزشان را با یک «سلام» آغاز می کنند.

اشک هایی که بی قرار و بی صداری گونه می غلتد

در کوچه پس کوچه های این شهر شلوغ، هر لحظه که عاشقانه روبه سوی حرم یار گام برمی داریم، همین که گنبد و گلدسته را می بینیم دست و پیمان می لرزد و چشمان به سمت ورودی حرم می چرخد. اشک هایمان چقدر بی قرار و بی صداری گونه می غلتد و هیچ کس از حس و حالمان باخبر نمی شود. در مقام «رضا»، روبه سوی گنبد طلایی زانو می زنیم و محو دارالشفای می گوییم: السلام علیک یا علی بن موسی الرضا.

درست مثل تک تک کبوترهای جلد حرم ما مشهدی ها هم می نشینیم یک جای دنج توی صحن، زل می زنیم به تک تک آدم هایی که نمی دانیم چه روزگاری دارند. زل می زنیم به کبوترهایی که گاهی دلمان می خواهد جای آن ها باشیم. زل می زنیم به آسمان آرام حرم و مهربانی و امید از فضایش هدیه می گیریم.

چه غم دارد آنکه تو را دارد

یک گوشه دنج توی صحن می نشینیم و زمزمه می کنیم: یا امام رئوف، سال هاست به محبت و ولایت تو پناه آورده ایم. ما را از هوای دل انگیز کرامت سرخوش کن.

زمزمه می کنیم: ما را به اندازه کبوتر گنبد قبول کن آقا و سرگردانی مان را سامان ببخش ای آن که حرمت قبله دل های شکسته است. اینجاست که یک دنیا آدم نگرانی ها و غم هایشان را به پنجره فولاد تو گره می زنند. حرمت از آسمان پرستاره نیز پرستاره تر است یا غریب الغریب! چقدر آدم اینجاست که در هفت آسمان غیر از تو ستاره ای ندارند. پس بیا ای مهربان ترین امام، تو هم ستاره همه ما بی ستاره ها باش.



پاسخ به پرسش های حقوقی

در این ستون به پرسش های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می شود. مخاطبان گرامی می توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

آیا می توانم یارانه خودم و فرزندانم را به جای نفقه استفاده کنم؟

زن تنها می تواند سهم یارانه زوج را به عنوان نفقه توقیف و برداشت کند و سهم فرزندان حتی اگر حساب توقیف شده باشد، با تقاضای سرپرست خانوار که یارانه به حساب او واریز می شود، قابلیت رفع توقیف دارد.

مدیر ساختمان به دلیل پرداخت نکردن شارژ از سوی برخی از همسایه ها، در پشت بام را بسته است. این مسئله همه را به درد سر انداخته. آیا اجازه این کار را دارد؟

تصمیم گیری درباره مشاعات ساختمان باید در جلسات

ساختمان مطرح شود و با تصمیم اعضا باشد. مدیر ساختمان نمی تواند به تنهای درباره مشاعات تصمیم بگیرد.

زنی بازنشسته هستم که با دخترم زندگی می کنم. خانه ای خریداری کردیم که نمی دانستیم بدهی شهرداری دارد. الان صاحب قبلی زیربار نمی رود و بهانه تراشی می کند راهکار چیست؟

هزینه های مربوط به نقل و انتقالات هنگام خرید و فروش با توافق طرفین تعیین تکلیف می شود. در فرض سؤال و با توجه به اینکه نسبت به هزینه ها توافقی صورت نگرفته، امکان طرح خواسته به طرفیت فروشنده وجود دارد.

زهرا شوشتری
کارشناس حقوق